

انتقال ریسک قراردادهای فروش بین المللی کالا از منظر قوانین افغانستان

سهیلا کوشا^۱

نادره رشید^۲

چکیده

ریسک تلف و خسارتی است که در یک زمان معین به موجب قرارداد بر اثر فعل و ترک فعل به طرف مقابل وارد می شود. در تجارت بین المللی انتقال ریسک موضوع مهم و اساسی میان تاجران است. به عبارتی، ریسک بیانگر خسارت یا تلف ناشی از حوادث و اتفاقات غیر قابل پیش بینی در مبیع است و خسارت آن بر یکی از طرفین تحمیل می گردد. از نظر قوانین کشورهای نحوه انتقال آن متفاوت است. لذا سازمان ملل در این عرصه تلاش بر یکسان سازی قوانین حاکم بر قراردادهای فروش بین المللی کالا کرده است. ولی برخی از کشورهای عضو این سازمان، نظیر افغانستان، این معاهده را نپذیرفته است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ گویی به این سؤال بوده است که انتقال ریسک در قراردادهای فروش بین المللی کالا در قوانین افغانستان چگونه است؟ نتایج این تحقیق، نشان می دهد که انتقال ریسک در یک قرارداد از زمان انعقاد قرارداد، انتقال مالکیت و تسلیم اموال، صورت گیرد. قانون گذار افغانستان اولاً طرفین قرارداد را در انتخاب قانون حاکم بر قرارداد آزاد گذاشته است. ثانیاً فقره های ماده (۴۰) قانون قراردادهای فروش تجاری و اموال و ماده (۶۴۰) قانون تجارت، مربوط به شیوه و زمان انعقاد قرارداد است. بر اساس بند (۵) ماده (۳) قانون قراردادهای فروش تجاری و اموال و بند (۱) ماده (۶۴۲) قانون تجارت، شیوه انتقال مالکیت پذیرفته شده است.

کلیدواژگان: ریسک، انتقال، خریدار، فروشنده، قراردادهای فروش بین المللی کالا، قوانین افغانستان.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور تهران، (نویسنده مسئول). تلفن تماس: ۰۰۹۸۹۱۲۳۰۴۴۴۷۰؛ ایمیل: dr.koosha@jonoub.tpu.ac.ir

۲. دانش آموخته مقطع ماستری رشته حقوق بین الملل دانشگاه پیام نور مرکز افغانستان.

مقدمه

گسترش روزافزون نیازهای بشری و عدم امکان خودکفایی کشورها، در فراهم نمودن تجارت و فروش کالاهای بین‌المللی نقش اساسی دارد. یکی از شایع‌ترین و مهم‌ترین این روابط که بخش عمده نیازهای بشری از طریق آن فراهم می‌گردد، معاملات تجاری بین‌المللی است. این معاملات شامل «صدور کالاها از یک کشور به کشوری دیگر» می‌شود که مبتنی بر قرارداد فروش بین‌المللی کالاها صورت می‌گیرند و می‌تواند باعث بروز انتقال ریسک، در قراردادها شود. زیرا طرفین قرارداد تابع کشورهای مختلف بوده و با نظام‌های حقوقی ملی متفاوت قراردادهای فروش بین‌المللی کالا منعقد شده‌اند. به‌طور قطعی اولین مسئله‌ای که پیش روی طرفین مطرح می‌شود این است که چه مقرراتی بر این روابط حاکم است و در مقام حل اختلاف باید به نظام حقوقی کدام کشور مراجعه نمود. وجود چنین مسائلی باعث گردید که اعضای سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۰ اقدام به تصویب کنوانسیون در جهت ایجاد مقرراتی متحدالشکل برای حکومت بر روابط تجاری در زمینه خرید و فروش بین‌المللی کالا بنمایند. متعاقب تصویب این مقرر که به کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بین‌المللی کالا موسوم گردیده است، کشورهای زیادی عضویت خود را اعلام و سعی در هماهنگ ساختن نظام حقوق ملی خود با آن نمودند. ولی کشورهایی که عضو کنوانسیون نشده‌اند، هنوز انتقال ریسک در قراردادهای فروش بین‌المللی کالا برایشان حل نشده است.

تاکنون، افغانستان عضویت خود را به این کنوانسیون اعلام نکرده است. از همین رو باید با توجه به مفاد «قانون قراردادهای تجاری و فروش اموال» که در سال ۱۳۹۳ مصوب شده است، موضوع انتقال ریسک در قراردادهای فروش بین‌المللی کالا حل و فصل گردد. اما اگر به دلیل تفاوت داشتن نظام حقوقی طرفین قراردادهای فروش بین‌المللی کالا، ریسک و ابهام بروز کند، طرفین از کدام قانون اطاعت و مشکل را حل و فصل نمایند، به‌صورت روشن در قانون داخلی افغانستان بیان نگردیده است. لذا این مشکل نگارنده را واداشت تا انتقال ریسک در قراردادهای فروش بین‌المللی

کالا را از منظر قوانین داخلی این کشور مورد بحث قرار دهد.

۱. مفهوم ریسک

کلمه ریسک در رشته‌های مختلف معناهای متفاوت دارد. به‌طور کلی، ریسک به معنی احتمال تلف و یا خسارت حاصل از حادثه‌ای خارجی است. به عبارت دیگر، ریسک تلف و خسارتی است که در یک زمان معین به موجب قرارداد بر اثر فعل و ترک فعل به طرف مقابل وارد شده باشد (رحیمی فرد، ۱۳۸۷، ص ۸-۳۲). پس می‌توان گفت تبعات خسارت یا تلف حادث در لحظه انتقال ریسک، بر عهده خریدار قرار می‌گیرد. به عبارتی، خریدار مکلف است تعهدات قراردادی خود را ایفا نموده و ثمن معامله را پرداخت کند. در چنین شرایطی خریدار نمی‌تواند به عدم ایفای تعهدات متقابل فروشنده، استناد نموده و مطالبه خسارت کند و باید کالای خسارت‌دیده را قبض نماید.

اصطلاح ریسک در قانون افغانستان دقیق تعریف نشده است، ولی در ماده (۸۰) قانون قراردادهای تجارتی و فروش اموال، به مفهوم خسارت آمده است: «هرگاه نقش یکی از طرفین سبب وارد شدن ضرر به منافع شخصی و یا ملکیت طرف مقابل گردد، طرف متضرر می‌تواند مطابق اصول قرارداد یا قانون نافذ خواهان جبران خسارت گردد.» چنانکه در ماده (۴۵) قانون مدنی نیز به همین مفهوم آمده است: «شخصی که حقوق شخصی او مورد تجاوز قرار می‌گیرد، می‌تواند علاوه بر مطالبه منع تجاوز در صورت وقوع ضرر، طالب جبران خساره گردد».

۲. مفاهیم مشابه ریسک

در ادبیات حقوقی، مفاهیم متعددی را می‌توان یافت که تا حد زیادی معنی ریسک را به ذهن متبادر می‌کنند:

۱-۲. ضمان معاوضی

ضمان معاوضی، دو کلمه مستقل است. ضمان در لغت به معنای بر عهده گرفتن و

کفالت کردن، و معاوضی به معنی عوض کردن چیزی با چیزی دیگر یا مبادله کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۸۴، ص ۲۸۴۲). در اصطلاح حقوقی ضمان، تعهد به رد مثل یا قیمت مال تلف شده است؛ یعنی هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن است. اما معاوضه عقدی است که به موجب آن دو طرف دو چیزی را بدون این که یکی را ثمن و دیگری مثنی بپندارند، باهم مبادله می نمایند. با این مقدمه می توان گفت، هرگاه در عقود معاوضی تلف یا اتلاف موضوع معامله به حکم قانون موجب ضمان گردد، ضمان ضامن از همان مال تلف شده حساب می شود و این ضمان را ضمان معاوضی گویند (رحیمی فرد، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

به عبارت دیگر، «مسئولیت حفظ و نگهداری کالای فروخته شده تا زمان تسلیم کالا برای فروشنده است و مسئولیت خریدار برای حفظ و نگهداری ثمن شخصی اش تا زمان تسلیم آن به بایع است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۴۳۲)؛ بنابراین، فروشنده مکلف است تا زمان تسلیم کالا به خریدار، در برابر تلف از آن محافظت کند و اگر تلفی در این اثناء واقع شد، بر عهده خود او است و حقی بر ثمن پرداختی خریدار در صورتی ندارد که ثمن را خریدار پرداخته باشد و اگر هم خریدار ثمن را نپرداخته باشد، حق مطالبه آن را ندارد. در ماده (۶۳۴) قانون مدنی افغانستان آمده است: «هرگاه تغییر در مال قبض شده، به اثر نقصان صورت گرفته باشد، صاحب مال می تواند، اعاده مال مذکور را با جبران خساره مطالبه نماید. مگر اینکه نقص ناشی از عمل مالک باشد».

۲-۲. فورس ماژور

رویدادهای فورس ماژور عموماً حوادثی هستند خارج از کنترل طرفین که به دو صورت قوه قهریه و خطرات سیاسی می باشند. شرط تحقق قوه قاهره، آن است که اتفاق پیش آمده، حادثه‌ای «خارجی، غیر قابل پیش بینی و غیر قابل رفع» باشد که متعهد را از انجام تعهد باز دارد و در صورت وقوع آن، علی رغم عدم اجرای تعهد از سوی متعهد، وی ملزم به جبران خسارت وارده نیست. البته اقدام شخص ثالث هم ممکن است به عنوان یک اقدام خارج از کنترل متعهد و در مواردی غیر قابل پیش بینی

و غیر قابل اجتناب باشد. مثلاً، ممکن است توسط متصدی حمل و نقل یا هر شخص ثالث دیگری نظیر دزد و راهزن اقدامی صورت بگیرد که کالا تلف شود (اسدی، ۱۳۹۲، ص ۶۶).

خطرات سیاسی نیز عبارت است از: «تغییر رژیم‌ها، جنگ‌های داخلی و یا ملی»؛ چون هر کدام از این‌ها می‌تواند تأثیرات بسزایی بر اجرای قراردادهای بین‌المللی داشته باشد. چراکه ممکن است صادرکننده با طرف قرارداد خود از کشوری دیگری، در حالی قرارداد منعقد سازد که روابط کشور متبوع وی با کشور متبوع طرف قرارداد، در وضعیت عالی و مطلوب باشد، ولی با تغییر رژیم و یا انقلاب، این وضعیت دگرگون گردد و امکان اجرای قرارداد نباشد (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲).

۲-۳. مفهوم قرارداد

قرارداد در لغت به معنی قول، شرط، پیمان و دستور است (دهخدا، ۱۳۸۴، ص ۷۸۲). قرارداد در اصطلاح عبارت است از توافق بین چند طرف که از لحاظ قانونی الزام آور است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۸۱)، در واقع قرارداد بر اثر توافق، حقوق و تعهداتی ایجاد می‌کند که محکمه می‌تواند شخص مقصر را مکلف به پرداخت خسارت نمایند و یا «قرارداد (عقد) عبارت است از آن که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری کنند و یا مالی را تملیک نمایند و مورد قبول آن‌ها قرار بگیرد (امامی، ۱۳۵۷، ص ۱۲).

قانون‌گذار افغانستان با همین مفهوم عقد را در ماده (۱۸۳) قانون مدنی بدین ترتیب تعریف نموده است: «عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد». ولی در ماده (۳) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، قانون‌گذار قرارداد و انواع آن را تعریف و مشخص کرده است. در بند (۱) این ماده، قرارداد را با اندک تفاوت تعریف کرده و صریحاً اشخاص حقیقی و حکمی را بیان نموده است. طبق این قانون افغانستان قرارداد، عقدی است که به منظور ایجاد، تعدیل، انتقال یا ازاله حق، در حدود احکام این قانون، بین اشخاص حقیقی یا حکمی منعقد می‌گردد». در بند (۵) این ماده،

قرارداد فروش را عقدی دانسته است که به موجب آن فروشنده مالکیت مال را در برابر عوض به خریدار انتقال می‌دهد. بنابراین هرکس می‌تواند بوسیله اراده خودش در حدود قانون، خود را در مقابل دیگری از طریق «بیع، اجاره، عاریه و ...» متعهد سازد و یا مالی را به دیگری تملیک کند.

۲-۳-۱. مفهوم قرارداد فروش بین‌المللی کالا

یکی از مباحث مهم در تجارت بین‌الملل، تنظیم و انعقاد قراردادهای تجاری بین‌المللی است. قراردادهای تجاری بین‌المللی از سه کلمه تشکیل گردیده است که عبارتند از: «قرارداد»، «تجاری» و «بین‌المللی». قرارداد به توافقی اطلاق می‌شود که روابط دویا چند طرف را مشخص می‌کند. این روابط می‌تواند در زمینه «خرید و فروش، اجاره، رهن، ضمانت و یا اعطای تسهیلات مالی» باشد.

قرارداد تجاری به آن دسته از قراردادهایی اطلاق می‌شود که برای مقاصد کسب و کار و رفع نیازهای تجاری منعقد می‌شوند. قراردادهای که برای رفع نیازهای شخصی منعقد می‌شوند، قرارداد مصرف‌کننده نامیده شده است. ولی اگر هدف از انعقاد قرارداد، کسب کار و تحصیل درآمد باشد، این قرارداد از نوع قرارداد تجاری است. قید بین‌المللی مبین این امر است که طرفین قرارداد از فراسوی مرزها با یکدیگر معامله می‌کنند تا قرارداد منعقدشده در دو طرف مرز قابل اجرا درآید.

اما اگر قراردادها که در چارچوب یک کشور منعقد شود، جزء قراردادهای داخلی بوده، به آن قرارداد تجاری بین‌المللی گفته نمی‌شود (شیروی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵). بر مبنای این نوع قراردادهای بین‌المللی، صدور کالا از یک کشور به کشوری دیگر امکان‌پذیر می‌گردد (رحیمی فرد، ۱۳۸۷، ص ۸)؛ به عبارت دیگر قراردادهای فروش بین‌المللی کالا، بیع میان خریداران و فروشندگانی است که در سطح بین‌المللی به حرفه تجارت کالا اشتغال دارند. یک طرف قراردادهای فروش بین‌المللی کالا را واردکننده و طرف دیگر را صادرکننده می‌نامند.

۲-۳-۲. قانون حاکم بر قرارداد

از آنجا که نظام‌های حقوقی ملی اصولاً دارای مقررات متحدالشکل نیستند، یک

قرارداد واحد ممکن است در نظام‌های حقوقی مختلف منجر به حقوق، تعهدات و نتایج متفاوتی شود. پس طرفین باید یک قاعده واحد را برای حاکمیت بر قراردادهای خود انتخاب کنند. در صورت عدم درج یک قاعده حاکم، وضعیت آینده قرارداد در صورت بروز مشکل نامعلوم می‌شود. لذا هیچ عاقلی تمایل ندارد سرنوشت قرارداد خود را در حد توان در ابهام قرار دهد و باید به طور مطمئن مشخص کند. از این رو، انتخاب قانون حاکم بر قرارداد به طرفین امکان می‌دهد تا آثار قرارداد را به نحو مطمئن‌تری پیش‌بینی و از بروز نتایج نامطلوب و غیر قابل انتظار اجتناب کنند (شیروی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸). در ارتباط با این نیاز تجاری و به خاطر فراهم آمدن شرایط مطمئن‌تری برای انجام معاملات، اصل آزادی قرارداد به عنوان یک قاعده مبنایی مورد قبول بیشتر نظام‌های ملی واقع شده است.

از آنجا که عمده نظام‌های حقوقی ملی، تعیین قانون حاکم توسط طرفین را به رسمیت شناخته و آن را تأیید می‌کنند، قانون‌گذار افغانستان نیز در فقره (۲) ماده (۴) قانون قراردادهای تجاری و فروش اموال، بیان نموده است: «طرفین می‌توانند توافق نمایند که قرارداد خویش را مطابق قانون کشور دیگر یا میثاق بین‌المللی قابل تطبیق تنظیم نمایند. در صورت بروز اختلاف، محاکم افغانستان مکلف‌اند مطابق قانون مورد توافق طرفین مذکور در قراردادشان، قضیه را رسیدگی نماید. مگر این که عقد چنین قرارداد صریحاً مطابق قوانین نافذ کشور ممنوع گردیده باشد.» براساس مفاد این ماده، در انعقاد قرارداد مشروع، طرفین اختیار دارند که قانون یکی از کشورهای طرف قرارداد یا کنوانسیون قراردادهای بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ را بر قرارداد منعقدشده حاکم بدانند. به شرط این که آن قرارداد خارج از افغانستان منعقد گردد؛ چون در بند (۲) همین ماده صریحاً بیان گردیده است: «قراردادهای که میان اتباع افغانستان و اتباع خارجی در داخل کشور عقد می‌گردد» این قانون (قانون افغانستان) بر آن حاکم است. چنانکه قرارداد فروش بین‌المللی کالا میان تبعه افغانستانی و خارجی در داخل افغانستان منعقد گردد در صورت بروز اختلاف محاکم افغانستان رسیدگی می‌نماید.

۲-۳-۳. شرایط تشکیل دهنده قرارداد

معاملات و فروش کالاها زمانی که اشخاص در سطح بین‌المللی انجام می‌دهند، قطعاً بر اساس یک قرارداد و تفاهم‌نامه صورت می‌گیرند تا بر مبنی قانون منعقد گردیده باشد. قانون‌گذار افغانستان برای انعقاد قرارداد فروش کالاها، تجارتی، شرایطی مقرر کرده است که به آنها اشاره می‌شود:

الف) پیشنهاد (ایجاب)

ایجاب در اصطلاح علم حقوق، اعلام اراده کسی است که دیگری را به عقد بستن می‌خواند؛ به طوری که اگر مورد قبول قرار گرفت هر دو به مفاد آن پایبند باشند. ایجاب، اخبار از واقعیتی نیست، بلکه ایجاد و تأسیس یک اثر حقوقی و وسیله ابراز قصد درونی است. اگر مقصود فروشنده‌ای از ادای واژه «فروختن» اخبار از فروشی باشد که پیش از آن اتفاق افتاده است، چنین جمله‌ای ایجاب نیست، بلکه قضیه‌ای است که از واقعیتی خبر می‌دهد و ممکن است موافق یا مخالف با واقع باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۲۸۴).

قانون‌گذار افغانستان در فقره (۱) ماده (۱۰) قانون قراردادهای تجارتی و فروش اموال، ایجاب را برای انعقاد قرار شرط دانسته است. در فقره (۱) ماده (۱۱) این قانون آمده است: «ایجاب، اظهار اراده یکی از طرفین عقد به صورت شفاهی یا تحریری به طرف یا طرف‌های دیگر بوده و به صیغه ماضی، حال یا امر از طریق وسایل مروجه بیان شده باشد». برای ایجاب دو شرط مهم دانسته شده است؛ «اولاً باید مشخص و معین باشد؛ ثانیاً مبین قصد پیشنهادکننده، مبنی بر متعهد ماندن وی در مقابل قبول طرف دیگر باشد».

ب) قبول

قبول در لغت به معنای پذیرش و پذیرفتن است. در اصطلاح عبارت است از رضایت به ایجاب ابرازشده برای انعقاد قرارداد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰۷). قانون‌گذار افغانستان در فقره (۱) ماده (۱۲) قانون قراردادهای تجارتی و فروش اموال، قبول را بدین ترتیب تعریف کرده است: «قبول، اظهار رضایت شفاهی یا تحریری

جانب مقابل ایجاب کننده به شرایط مندرج پیشنهاد می باشد که به صیغه ماضی، حال یا امر از طریق وسایل مروجہ بیان می گردد». قبول هم باید غیر مشروط و غیر مقید باشد. در غیر این صورت، علاوه بر رد ایجاب اصلی، ایجاب متقابل تلقی می شود (کلایوام، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰). چنانکه در ماده (۲۱) این قانون یادشده، صریحاً بیان گردیده است: «اظهار رضایت شفاهی یا تحریری توسط پیشنهادگیرنده، مبنی بر قبول پیشنهاد قبول شمرده نشده، بلکه پیشنهاد جدید محسوب می گردد که شامل قیود و شروط بوده و اساساً ماهیت پیشنهاد را تغییر می دهد».

ج) موضوع و هدف

موضوع قرارداد، مال یا عملی است که طرفین قرارداد متعهد به تسلیم یا انجام آن می باشند. اولاً، باید دارای ارزش مادی و معنوی باشد. ثانیاً، در زمان بستن قرارداد موجود و معین باشد و در صورت موجود نبودن، باید کیفیت و کمیت آن مال معلوم و توصیف شده باشد تا طرف واگذارکننده متعهد به انجام تولید و ساخت آن با مشخصاتی باشد که تعریف و توصیف گردیده است (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۲۸۳). در ماده (۱۳) قانون افغانستان بیان گردیده است که موضوع و هدف قرارداد، می تواند اموال منقول و غیر منقول و یا ملکیت مادی یا معنوی باشد و یا منافع ناشی از اموال، کار، خدمات خاص باشد که به صورت صریح و معین باشد و از ابهام فاحش جلوگیری شود تا امکان پذیر گردد.

د) سبب

سبب در لغت به معنی رسن و هرچه دیگری که بدان پیوسته شود، آمده است (دهخدا، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷۹۸). قانون گذار یکی شرایط قرارداد را سبب بیان نموده که منظور از سبب همان مقصد است که باعث انگیزه انعقاد قرار گردیده است. طبق ماده (۱۴) قانون افغانستان «سبب مقصد اصلی قرارداد می باشد که باید موجود، معتبر و مشروع بوده و مغایر نظم و آداب عامه نباشد». در ماده (۵۹۳) قانون مدنی افغانستان آمده است: «وجود سبب مشروع در هر وجیهه، حالت اصلی پنداشته می شود، مگر این که دلیل به نفی آن موجود گردد».

ه) زمان

در کلیه قراردادهای باید تاریخی که طرفین بر انتقال مال یا انجام کاری توافق می‌کنند، درج شود. مدت قرارداد در برخی از قراردادهای مثل قراردادهایی که موضوع آن ارائه خدمات یا انجام کار می‌باشد و یا در قرارداد اجاره، از جمله ارکان تشکیل‌دهنده آن می‌باشد. چون تاریخ از جمله شرایط صحت و اساسی آن است؛ به نحوی که اگر مدت اجاره معلوم نباشد، اساساً قرارداد باطل است. توصیه می‌شود تاریخ را هم به صورت عددی و هم به صورت حروفی درج کنند؛ زیرا از نظر حقوقی آثار بسیار مهمی خواهد داشت. در مواردی ممکن است تاریخ انتقال یا تاریخ انجام کار غیر از تاریخ تنظیم قرارداد باشد. لذا در بند جداگانه‌ای تحت عنوان مدت قرارداد باید زمان دقیق آغاز و پایان کار تصریح شود. اگر تاریخ شروع قرارداد به دلیلی از قلم بیفتد و در قرارداد ذکر از آن نشود، تاریخ امضاء قرارداد تاریخ آغاز آن محسوب می‌شود.

۲-۴. انتقال ریسک قراردادهای فروش بین‌المللی کالا در قانون افغانستان

فروش بین‌المللی کالا متفاوت از بیع داخلی است و این تفاوت تنها شامل وصف بیرون‌مرزی نمی‌شود، بلکه عناصر دیگری مانند فاصله مکانی و مدت اجرای عقد را می‌توان به عنوان وجه تمایز آن دو ذکر کرد که هر دو در فروش بین‌المللی کالا طولانی‌تر از بیع داخلی هستند و یا استفاده از پول خارجی به عنوان ثمن در معاملات خارجی تقریباً الزامی است. مهم‌ترین تفاوت میان بیع داخلی و فروش بین‌المللی کالا را باید در ملاحظات حقوقی و اقتصادی در نظر گرفت. با توجه به اینکه فروش بین‌المللی کالا، در اقتصاد کشورها اثرات مثبت و منفی زیادی دارد، دولت‌ها با وضع قوانین و مقررات مختلف به صورت گوناگونی در آن مداخله می‌کنند؛ زیرا فروش بین‌المللی کالا ارتباط نزدیک با نظم عمومی می‌یابد (رحیمی فرد، ۱۳۸۷، ص ۴۷). از این‌رو، انتقال ریسک از فروشنده به خریدار در قراردادهای تجاری از دیرباز بحث برانگیز بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است و در بسیاری از نظام‌های حقوقی، موضوع تدوین قانون قرار گرفته است. شورای ملی افغانستان هم قانون قراردادهای تجاری و فروش اموال را در سال ۱۳۹۳ به تصویب رساند و خیلی از مشکلات

معاملات تجاری با تصویب این قانون حل گردیده است. زیرا قبلاً فروشندگان و خریداران مطابق قانون مدنی یا قانون تجارت، معاملات را انجام می دادند، ولی با توجه به عنصر خارج مرزی جواب گو نبودند. بنابراین، انتقال ریسک بر قراردادها معمولاً از سه طریق «تاریخ انعقاد قرارداد، زمان انتقال مالکیت، زمان تسلیم کالا به خریدار» صورت می گیرند که در قسمت های بعدی مورد بررسی قرار می گیرند.

۲-۴-۱. تاریخ انعقاد قرارداد

بسیاری از حقوق دانان به اتفاق نظر بر این باورند که ریسک در زمان انعقاد قرارداد به خریدار منتقل می شود و این را یک اصل می دانند، حتی در مواردی که کالا در قبض خریدار نباشد یا حق مالکیت به وی منتقل نشده باشد، مگر توافق طرفین بر خلاف آن صورت گرفته باشد. به عبارت دیگر، عقد سبب انتقال ریسک است و از زمان انعقاد قرارداد فروش کالای مورد معامله تحت مسوولیت خریدار قرار می گیرد (رحیمی فرد، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

اگر کالای موضوع قرارداد فروش بین المللی کالا، در اثر حادثه ای از بین رفته و یا معیوب و ناقص گردد، تلف یا خسارت حاصله از مال خریدار محسوب می شود. همان طور که گفته شد تسلیم کالا در این اصل، نقشی در انتقال ریسک ندارد و کالا بعد از تحقق عقد تا هنگام تسلیم به خریدار یا نماینده او یا متصدی حمل و نقل، در نزد فروشنده امانت است (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۲۵). لذا قانون گذار افغانستان در رابطه به تاریخ انعقاد قرارداد، در فقره (۱) ماده (۴۰) قانون قراردادهای فروش تجاری و اموال، بیان کرده است که «طرفین می توانند توافق کنند تا یک یا هر دو طرف آنها حق داشته باشند قرارداد را در مدت زمانی رد یا تأیید نمایند که در آن قرارداد فروش بین المللی کالا تعیین شده است. هر گاه این مدت در قرارداد فروش بین المللی کالا تعیین نگردد، در آن صورت مدت مذکور همان مدتی است که در معاملات مشابه، مروج و معمول می باشد، مگر آنکه مدت معمول، وجود نداشته باشد که در آن صورت خود این حق باطل و بی اثر است».

پس طبق مفاده این ماده، با نوشتن متن و امضای قرارداد فروش بین المللی کالا،

قرارداد لازم‌الاجرا نمی‌باشد؛ مگر این‌که طرفین به محض امضا، قرارداد را تأیید کرده و زمان رد و تأیید را قید نکرده باشند. زیرا قانون‌گذار افغانستان در انعقاد قرارداد به طرفین حق مشروط «رد یا تأیید» را داده است. ولی هرگاه این مدت در قرارداد فروش بین‌المللی کالا تعیین نگردد، در آن صورت همان مدت که در معاملات مشابه معمول است، یعنی هرآنچه که در عرف خاص آمده است، قابل تأیید است.

اما اگر عرف در رابطه ساکت بوده یا موجود نباشد، این حق، باطل و بی‌اثر است. در آن صورت مطابق بند (۲) فقره (۲) همین ماده «در صورت که طرفین قرارداد را تأیید کنند، در آن صورت قرارداد متذکره اعتبار از همان تاریخ عقد، نافذ و لازم‌الاجرا می‌گردد». لذا در اینجا می‌توان صریحاً گفت که در صورت تأیید قرارداد فروش بین‌المللی کالا، تاریخ زمان انعقاد قرارداد، همان تاریخی می‌باشد که طرفین قرارداد را تأیید کرده‌اند و قرارداد اثر قانونی دارد.

در ماده (۶۴۰) قانون تجارت افغانستان بیان شده است: «بعد از تکمیل عقد در قرارداد فروش بین‌المللی کالا اگر خسارتی به مبیع واقع شود، ولو اتفاقاً باشد، عائد به مشتری است. اگر خساره ناشی از تقصیر و یا حيله بايع و یا معایب مبیع باشد، مربوط به بايع است». پس اگر خسارت ناشی از تقصیر و یا حيله بايع یا معایب اموال فروخته‌شده نباشد، خسارت به مشتری منتقل می‌شود.

این اصل بر اساس این استدلال است که با انعقاد قرارداد فروش بین‌المللی کالا، خریدار متعهد به پرداخت بهای کالا و فروشنده متعهد به تحویل کالا می‌شود که مستلزم تعهد به انتقال مالکیت کالا نمی‌باشد. از این رو، تلف کالا قبل از تحویل آن، موجب از بین رفتن تعهد فروشنده به تحویل کالا می‌شود. چرا که تعهد وی مشروط بر وجود کالا است. اما از آنجا که تعهد خریدار مشروط به تحویل گرفتن کالا نیست، تعهد وی به پرداخت باقی می‌ماند. این تعریف حکایت از آن دارد که غایت تعهد فروشنده، تحویل کالا نیست؛ بلکه در نتیجه تکمیل قرارداد، تعهد وی وعده به تحویل کالا در میزان معین می‌باشد. بنابراین، مالکیت و ریسک تا زمان تحویل، بین خریدار و فروشنده تقسیم می‌شود. یعنی فروشنده مالک کالا باقی

می ماند، اما ریسک بر عهده خریدار است. چون اصل بر این است که فروشنده همیشه در زمان انعقاد قرارداد آماده برای تحویل کالا به خریدار است و انتقال زود هنگام ریسک، بهای تبلی خریدار برای تحویل گرفتن کالا می باشد. از سوی دیگر تشخیص ریسک مربوط به تلف کالا، در اثر خطای فروشنده مشکل است (رحیمی فرد، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

چنانکه قانون‌گذار افغانستان در ماده (۶۴۱) قانون تجارت، شرایطی را بیان کرده است که خسارت بر بایع تحمیل می شود. این ماده بیان می دارد «در احوال ذیل بعد از تکمیل عقد قرارداد فروش بین المللی کالا، خسارتی که به مبیعه برسد، به بایع مربوط است:

شرط اول این که مبیعه مشخص و معین نبوده و برای اثبات ماهیت آن علائمی وضع نشده باشد که از دیگر اشیای همجنس تفریق و تمیز شود.

دوم، مبیعه ای که برای تسلیم وزن، تعداد و اندازه نمودن آن لازم است، قبل از وزن کردن، تعداد آن تغییر و یا تلف شده باشد. اما اگر مشتری با وجود اخطار برای وزن کردن، تعیین تعداد و اندازه نمودن، حاضر نشده باشد و یا شخصی را از طرف خود نفرستاده باشد، در این صورت خسارت عاید مشتری است.

سوم، تسلیم مبیعه به آینده شرط شده باشد.

چهارم در حال آماده بودن مشتری برای تسلیم گرفتن مبیعه، بایع با وجود اخطار مبیعه را تسلیم نداده باشد. پس در صورت این شرایط ریسک یا همان خسارت بر بایع منتقل می گردد، اما در غیر آن بر خریدار تحمیل می شود.

۲-۴-۲. زمان انتقال مالکیت

یک اصل و قاعده مهم از نظر حقوقدانان در انتقال ریسک این است که انتقال ریسک تابع انتقال مالکیت است. ریسک زمانی به خریدار منتقل می شود که مالکیت کالا به وی منتقل شده باشد. بسیاری از مدافعان حقوق طبیعی در خصوص حقوق بیع، طرفدار این اصل هستند و بیان می دارند که جدایی مالکیت از ریسک خلاف واقع می باشد و زمانی انتقال ریسک صورت می گیرد که مالکیت کالا از فروشنده به

خریدار انتقال شده باشد و خیلی از کشورهای جهان مانند فرانسه، انگلیس، ایتالیا و هند این را پذیرفته‌اند. لذا اصل بر این است که ریسک کالا تا زمان که مالکیت آن منتقل نشود، بر عهده فروشنده است. اما ریسک بعد از انتقال مالکیت، بر عهده خریدار است، حتی اگر بهای کالا را نپرداخته باشد و یا اینکه کالای مورد نظر را تحویل نگرفته باشد (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۳۰). ولی اگر صریحاً در قرارداد بیان شده باشد که انتقال مالکیت از زمان انعقاد قرارداد است، حتی اگر بهای کالا پرداخت شده باشد انتقال ریسک به خریدار متحمل می‌شود.

قانون‌گذار افغانستان در بند (۵) ماده (۳) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، صریحاً بیان نموده است که «قرارداد فروش، عقدی است که به موجب آن فروشنده مالکیت مال را در برابر عوض به خریدار انتقال می‌دهد». پس مطابق مفاد این ماده ریسک اموال در قرارداد فروش بین‌المللی کالا به محض انعقاد قرارداد به خریدار منتقل می‌شود.

۲-۴-۳. زمان تسلیم کالا به خریدار

یکی از تعهداتی که در قرارداد فروش بین‌المللی کالا، باید مورد توجه قرار گیرد و فروشنده مکلف به انجام آن است، تسلیم مبیع به خریدار است. در واقع تا زمانی که مبیع به خریدار تحویل نگردیده نمی‌توان بیع را تمام شده تلقی کرد. چراکه علاوه بر آثاری که بر عنصر «تسلیم» در عقد بیع مترتب می‌گردد، چه بسا تحولاتی قبل از آن روی دهد و سرنوشت بیع را دگرگون نماید. به همین منظور تسلیم کالا به خریدار از جمله تعهدات بایع است (ناظم، ۱۳۹۸، ص ۸۵).

بر این اساس، هر گونه تلف و نقصی که پیش از تسلیم، در کالای مورد معامله واقع شود، بر عهده کسی است که متعهد به انتقال آن کالا می‌باشد (فروشنده) و از لحظه حصول و تحقق تسلیم، کلیه زیان‌ها و خسارت‌های حاصله در آن کالا بر عهده خریدار است و فروشنده در قبال آن مسؤولیت و تعهدی ندارد. زیرا با انجام تسلیم کالا، قرارداد فروش بین‌المللی کالا به طور کامل اجرا گردیده است و کالا تحت سلطه و اختیار خریدار است. در صورتی که در معرض تلف یا آسیب قرار بگیرد،

ریسک آن بر عهده خریدار خواهد بود و موجبی برای تحمیل مسوولیت بر فروشنده وجود ندارد (همتی، ۱۳۷۴، ص ۲۸).

به عبارت دیگر، ریسک بر عهده کسی است که کنترل فیزیکی و تصرف کالا را بر عهده دارد. تعریف تسلیم متضمن مفهوم تصرف و تغییر متصرف کالا، از فروشنده به خریدار می باشد، تسلیم خواه فیزیکی، واقعی یا حکمی و فرضی باشد، متصرف را قادر می سازد تا حقوق مالکانه خود را بر آن اعمال کند. با توجه به این که متصرف کالا، بهترین فرد برای بیمه و کنترل کالا می باشد، به نظر می رسد این شیوه مناسب ترین نظریه برای تعیین زمان انتقال ریسک به خریدار یا فروشنده باشد (علوم یزدی، ۱۳۸۰، ص ۶۹).

بنابراین، به نظر نگارنده در قراردادهای فروش بین المللی کالا، بایع نمی تواند در همان زمان که مبیع را به خریدار می فروشد، کالا را تسلیم کنند. زیرا احتمال بر این است که خریدار نتواند اموال خریداری شده را آنی تحویل بگیرد، از این رو مطابق بند (۲) ماده (۳) قانون افغانستان در قراردادهای تجارتی و فروش اموال، به محض انعقاد قرارداد، مالکیت به خریدار انتقال پیدا می کند. چون «قرارداد فروش عقدی است که به موجب آن فروشنده مالکیت مال را در برابر عوض به خریدار انتقال می دهد»؛ ولی ممکن است به صورت فیزیکی در تصرف خریدار قرار نگیرند. مگر اینکه مبیعه در قرارداد توافق شده، موجود نباشد که هر زمان مبیعه آماده برای انتقال گردید و بعد از انتقال و اطلاع به خریدار، ریسک به خریدار انتقال می یابد. در این صورت زمانی که کالا در اختیار شخص ثالثی است، خریدار کنترل و سلطه بر آن دارد، ریسک به خریدار انتقال می شود و شخص انتقال دهنده مکلف به انتقال مبیعه است. اگر بین خریدار و فروشنده توافق شود تا پس از فروش، کالا در اختیار فروشنده باشد، در اینجا فروشنده به عنوان وکیل یا امین او باقی بماند، فروشنده فقط نقش امین و نگهداری مال را دارد، ولی تصرف مالکانه در آن مال ندارد. زیرا وی فاقد چنین قصدی است. از اینرو نمی تواند در حالی که تصرف مادی و فیزیکی کالا را در اختیار دارد، تصرف حکمی و فرضی آن بر دیگری انتقال دهد (رحیمی فرد، ۱۳۸۴، ص ۶۰).

قانون‌گذار افغانستان در بند (۱) ماده (۶۴۲) قانون تجارت پیش بینی نموده است «خسارتی که از رهگذر حمل و نقل مبیعه، ذریعه کمیسه کار نقلیه یا حمل و نقل دهنده عاید می‌گردد، سر از تاریخ تسلیم مبیعه از طرف بایع به آن کالاها مربوط به مشتری است. اگر راجع به طرز حمل و نقل مبیعه شرطی موجود باشد، بایع مکلف است تا این شرط را مراعات کند». طبق مفاد این ماده خسارتی که از طرف شخص ثالث بر مبیعه وارد می‌شود، متوجه خریدار است نه بایع. در نتیجه تسلیم در همه اشکالش وقتی محقق می‌شود که فروشنده از اعمال سلطه و کنترل خود بر کالا دست بردارد. اعمال سلطه و کنترل فروشنده بر کالا، زمانی خاتمه می‌یابد که مال هنوز در تصرف فیزیکی او است، با تغییر وصف و ویژگی تصرف (از تصرفات مالکانه به غیر مالکانه)، یا با پایان یافتن تصرف و کنترل مادی او بر کالا، مثلاً زمانی که کالا را به خریدار یا به متصدی حمل و نقل تحویل می‌دهد. بنابراین، زمانی تسلیم محقق می‌شود که فروشنده از سلطه و کنترل خود بر کالا به نفع خریدار صرف نظر کرده باشد، یا اینکه خریدار را قادر ساخته باشد تا خود کنترل و استیلای بر کالا را در اختیار گیرد.

نتیجه گیری

امروزه روابط کشورها به یک امر مهم و ناگسستنی در جهان تبدیل شده است. به دلیل نیازهای بشری تلاش برای واحدسازی و جهانی شدن اقتصاد کشورها است تا بتوان از این طریق ضرورت‌ها و نیازمندی‌های بشری آسان‌تر و راحت‌تر حل گردد. معمولاً این روابط در بخش‌های متفاوت خصوصی و عمومی طی یک قرارداد دویا چندجانبه صورت می‌گیرند و براساس آن کشورهای عضو یا طرفین قرارداد بر اجرایی کردن آن مکلف می‌گردند. یکی از قراردادهای مهمی که در بین اشخاص خصوصی کشورها منعقد می‌شود، قرارداد فروش بین‌المللی کالا و فروش اموال است که مطابق آن کالاها به اشخاص خصوصی سایر کشورها فروخته و برای آن‌ها صادر می‌گردد. نکته مهم در قرارداد فروش بین‌المللی کالا میان اشخاصی از دو کشور مختلف، انتقال ریسک است. زیرا اکثر اموال در شرایط متفاوت ممکن است تلف و نابود گردد

و باعث خسارت یکی از طرفین شود. لذا چنین قراردادها باید مطابق قانون، تهیه و ترتیب و مورد قبول طرفین قرار گیرند تا در آینده اگر اختلاف به وجود آید، به راحتی حل و فصل شود.

سازمان ملل متحد برای یکسان سازی قانون در رابطه به قراردادهای تجاری بین المللی تلاش زیادی کردند «کنوانسیون بیع بین المللی کالا را در سال ۱۹۸۰ به تصویب رساند، ولی آنچه را که توقع داشتند، نتیجه نداد. زیرا برخی کشورهای عضو سازمان ملل، مثل افغانستان این کنوانسیون را تصویب نکرده است. لذا اختلافات ناشی از انتقال ریسک در قرارداد فروش بین المللی کالا، بین اتباع افغانستان و اتباع سایر کشورها باید طبق قانون قراردادهای تجارتی و فروش اموال افغانستان حل و فصل گردد که در سال ۱۳۹۳ توسط شورای ملی تصویب شده است و خیلی از مشکلات تجاری افغانستان را در بخش داخلی حل کرده است. اما مشکل انتقال ریسک در قراردادهایی را که طرفین قرارداد را برای انتخاب قانون واحد و یا پذیرفتن میثاقهای بین المللی آزاد قرارداده است و جهت صادرات و واردات است، حل نکرده است. چون در این قراردادها مسئله مهم تعیین قانون حاکم بر اساس مقررات تعارض قانون (کشور فروشنده و خریدار) است.

به طور کلی انتقال ریسک در قرار دادهای فروش بین المللی کالا، در قانون داخلی افغانستان به دو صورت انجام می شود. اول اینکه در زمان انعقاد قرارداد فروش بین المللی کالا و تأیید قرارداد طبق فقره (۱) ماده (۴۰) قانون قراردادهای فروش تجارتی و اموال، «طرفین می توانند توافق کنند که یک یا هر دو طرف بتوانند قرارداد را در مدت زمانی که در آن قرارداد تعیین شده، آن قرارداد فروش بین المللی کالا رد یا تأیید نمایند. با تأیید شدن این قرارداد مطابق بند (۲) فقره (۲) همین ماده، در آن صورت، اعتبار قرارداد فروش بین المللی کالا از زمان متذکره یا از همان تاریخ عقد، نافذ و لازم الاجرا می گردد». لذا در اینجا می توان صریحاً گفت که در صورت تأیید قرارداد، تاریخ زمان انعقاد قرارداد، همان تاریخی است که طرفین قرارداد را تأیید کرده اند و قرارداد اثر قانونی دارد. در ماده (۶۴۰) قانون تجارت افغانستان بیان شده

«بعد از تکمیل عقد خسارتی که به مبیعه واقع می‌شود، ولو اتفاقاً باشد، عائد به مشتری است. اگر خسارت ناشی از تقصیر و یا حيله بايع و یا معايب مبيعه باشد، مربوط به بايع است.» پس اگر خسارت ناشی از تقصیر و یا حيله بايع یا معايب اموال فروخته شده نباشد، خسارت بر مشتری انتقال می‌شود.

دوم اینکه انتقال ریسک از طریق، انتقال مالکیت صورت می‌گیرند. قانون‌گذار افغانستان در بند (۵) ماده (۳) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، صریحاً بیان کرده است: «قرارداد فروش، عقدی است که به موجب آن فروشنده مالکیت مال را در برابر عوض به خریدار انتقال می‌دهد». پس ریسک اموال فروخته شده مطابق مفاد این ماده، به محض انعقاد قرارداد به خریدار منتقل می‌شود و تا تسلیم کالا به مشتری فروشنده به عنوان امین و امانت‌دار می‌باشد. زمانی که فروشنده آن کالا را جهت انتقال به شخص ثالث تحویل می‌دهد، کنترل و سلطه مربوط به خریدار گردیده و ریسک به خریدار انتقال می‌شود و شخص انتقال‌دهنده مکلف به انتقال مبیعه است. در بند (۱) ماده (۶۴۲) قانون تجارت افغانستان آمده است، خسارت که از رهگذر حمل و نقل مبیعه ذریعه کمیسه کار نقلیه یا حمل و نقل دهنده عاید می‌گردد، سر از تاریخ تسلیم مبیعه از طرف بايع به آن‌ها، مربوط به مشتری است. اگر راجع به طرز حمل و نقل مبیعه شرط موجود باشد، بايع مکلف است این شرط را مراعات کند. طبق مفاد این ماده خسارتی که از طرف شخص ثالث بر مبیعه وارد می‌شود، متوجه خریدار می‌شود نه بايع.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اسدی، لیدا، (۱۳۹۱-۱۳۹۲)، «روش‌های حقوقی تخصیص ریسک در قراردادهای BOT»، پایان‌نامه کارشناسی حقوق تجاری اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. اشمیتوف، کلایو ام، (۱۳۹۴)، حقوق تجارت بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
۳. امامی، سید حسن، (۱۳۵۷)، حقوق مدنی، تهران: نشر اسلامیه، چاپ چهاردهم.
۴. انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری، (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران: انتشارات محراب فکر.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۲)، دائرة المعارف حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
۶. رضایی، روح الله، (۱۳۹۸)، «راهکارهای عملی پیش‌گیری و مدیریت خطر تقلب در اعتبارات اسنادی»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، شماره ۱۶.
۷. شیروی، عبدالحسین، (۱۳۹۵)، حقوق تجارت بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۸. علوم‌ی یزدی، حمید رضا، (۱۳۸۰)، «مفهوم تسلیم و ارتباط آن با انتقال مالکیت و ریسک (ضمان معاوضی) در عقد بیع»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال ۳، شماره ۵.
۹. علیجانی، محسن و لعلیا جنیدی، (۱۳۹۹)، «تخصیص ریسک در قراردادهای مشارکت عمومی و خصوصی»، فصلنامه علمی تخصصی دانشنامه‌های حقوقی، دوره ۳، شماره ۸.
۱۰. قانون تجارت مصوبه ۱۳۳۶.
۱۱. قانون قراردادهای فروش تجارتي و اموال، مصوب سال ۱۳۹۳ شورای ملی.
۱۲. قانون مدنی افغانستان، سال ۱۳۵۵.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.

۱۴. محمدرحیمی فرد، مریم، (۱۳۸۷)، «انتقال ریسک در قراردادهای فروش بین‌المللی کالا در حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۵. مسعودی، علیرضا، (۱۳۹۱) «ضمانت نامه‌های بانکی در حقوق ایران و تجارت بین‌الملل»، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۱۲.
۱۶. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۷۷)، مرور بر حقوق قراردادها در انگلستان، تهران: انتشارات حقوقدانان.
۱۷. همتی، یوسف، (۱۳۷۴)، «مقایسه تطبیقی انتقال ضمان معاوضی در حقوق ایران، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. یوسفی، حشمت‌الله، (۱۳۷۶)، «انتقال خطر یا ضمان در قراردادهای بین‌المللی بر مبنای اینکوترمز با بررسی در حقوق مدنی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه شیراز.